

نگاهی به رمان «پیامبر خاموش» یوزف روت

فهم مکانیسم قدرت

شرق: یوزف روت، نویسنده مطرح اتریشی، در زمستان سخت سال ۱۹۲۶ اقامتی طولانی در مسکو داشت و بعدتر براساس مشاهداتش از این شهر، رمانی با عنوان «پیامبر خاموش» نوشت که از پیشگامان رمان ضد آرمان‌شهری به شمار می‌رود. این رمان روایتی است از تقابل میان آرمان‌های جمعی با واقعیت موجود و روت این تقابل را براساس مشاهداتش از روسیه پس از انقلاب اکتر به تصویر کشیده است.

«پیامبر خاموش» در میان سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ نوشته شد و این همان دوره‌ای است که تروتسکی به حاشیه رانده و سرانجام تبعید شد. شخصیت اصلی این رمان، فریدریش کارکان، برای دوری از بی‌عملی و سرگردانی روشنفکران اروپایی به جنبش انقلابی کمونیستی ملحق می‌شود، اما پس از مدتی به دلیل نوح کش‌ها و رفتارهای حاکم و مشاهده سازوکار قدرت، امید و آرزوهایش رنگ می‌بازند و با تردید به آرمان‌هایش می‌نگرد. سرنوشت کارکان شباهت زیادی به سرنوشت تروتسکی دارد و تصویری است از سرخوردگی‌های یک انقلابی.

محمد همتی در بخشی از مقدمه «پیامبر خاموش» اشاره کرده که این رمان نشان‌دهنده نگاه تیزبین یوزف روت در فهم مکانیسم قدرت است. این رمان را می‌توان مرثیه‌ای برای امپراتوری اتریش-مجارستان در حال فروپاشی دانست. «پیامبر خاموش» اثری پیچیده است که به کاوش در آرمان‌های انقلابی، سرخوردگی‌های شخصی و تأثیر مخرب ایدئولوژی‌های سیاسی بر زندگی فردی می‌پردازد. این رمان که پس از مرگ نویسنده در سال ۱۹۶۶ منتشر شد، با سبک خاص روت که ترکیبی از مشاهده دقیق و انسان‌گرایی عمیق است، تصویری از شور و شوق سیاسی و سرخوردگی ناگزیر آن ارائه می‌دهد. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «فریدریش در اودسا به دنیا آمد، در خانه پدربزرگش، کارکان، تاجر ثروتمند چای، او فرزند نامشروع و از این‌رو ناخواسته معلم پیانویی اتریشی به نام زیمیر بود که تاجر ثروتمند چای دخترش را به او نمی‌داد. معلم پیانو از روسیه غییش زد و کارکان پیر، پس از اینکه از حاملگی دخترش باخبر شد، نومیدانه عده‌ای را به جست‌وجویش فرستاد. شش ماه بعد، کارکان دختر و نوزاد را به نزد برادرش فرستاد که بازگرائی ثروتمند در تریتست بود. کودکی فریدریش در خانه او گذشت. گرچه در دامان مردی خیر افتاده بود، کودکی بالکل ناگواری هم نداشت. تازه پس از مرگ مادرش، در اثر مرضی که نام دقیقش را هرگز از دهان کسی نشنید، اتاقی مخصوص نوکرها و کلفت‌ها را به فریدریش دادند. در روزهای تعطیل و در مواقع خاص، اجازه داشت که با فرزندان صاحب‌خانه دور یک میز غذا بخورد. او ترجیح می‌داد با نوکرها و کلفت‌هایی هم‌نشین باشد که از آنها شادی عشق و بدگمانی به ارباب‌ها را می‌آموخت.»

یوزف روت از نویسندگان شناخته‌شده اتریشی است که در سال ۱۸۹۴ در شهر برودی واقع در پادشاهی اتریش-مجارستان آن دوران متولد شد. روت در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد و هیچ‌وقت پدرش را ندید و نزد مادر و خویشانش بزرگ شد. او در رشته‌های فلسفه و ادبیات آلمانی درس خواند اما پیوستن به ارتش و حضور در جنگ باعث شد از ادامه تحصیل بازماند. جنگ تجربه‌ای مهم در زندگی روت بود و رد این تجربه در بسیاری از آثار او دیده می‌شود. روت روزنامه‌نگاری مشهور هم بود و برای نوشتن گزارش به بسیاری از شهرهای اروپایی سفر کرده بود. در سال ۱۹۲۳ روت اولین رمانش با عنوان «تارنگبوت» را منتشر کرد و پس از آن به عرصه داستان‌نویسی وارد شد. یوزف روت از سال‌ها پیش در ایران هم شناخته می‌شد و آثاری از او به فارسی ترجمه شده‌اند. محمد همتی پیش از ترجمه «پیامبر خاموش» اثر مشهور دیگری از یوزف روت با عنوان «ایوب» را به هم فارسی برگردانده بود. «ایوب» مربوط به دوره‌ای از داستان‌نویسی روت است که او مستندنگاری و نوشتن حول موضوعات معاصر را رها کرده و سراغ گذشته رفته است. وقایع این رمان حدوداً در فاصله سال ۱۸۸۵ تا کمی پس از پایان جنگ جهانی اول می‌گذرد. مکان داستان هم گستره‌ای وسیع دارد و از شهرکی یهودی‌نشین در روسیه آغاز می‌شود و به نیویورک در آمریکا می‌رسد. محمد همتی در بخشی از یادداشت ابتدایی‌اش نوشته: «می‌توان ایوب را اودیسه‌ای فرهنگی نامید که از شرق اروپا و از میان اقلیت حسیدی آغاز می‌شود و به دنیای آن سوسی آب‌ها، به آمریکای سکولار می‌رسد. در پایان رمان، چوخنوف دیگر بخشی از روسیه نیست، همچنان که مندل گرچه ایمانش را بازمی‌یابد، دیگر همان مکتب‌دار ساده نیست که به کودکان تعلیم تورات می‌داده است و تمام زندگی خود و همسرش در آبروداری خلاصه می‌شده». «ایوب» نیز مانند بسیاری دیگر از آثار هم‌عصرش ازجمله «محاکنه» کافکا، رنج بشری را موضوع روایت قرار داده است و آن‌طور که مترجم هم اشاره کرده، از نظر تاریخی اسلافی دارد: «از کتاب ایوب تا ایوب یوزف روت و بلکه راهی از این‌همه درآتر. حتی در میان متون نزدیک به کتاب ایوب عهد عتیق ما وصیت ایوب را داریم که ادامه داستان ایوب است. می‌توان سراسرآغاز این رنج‌نامه‌نویسی را حتی به صدها و هزارها سال پیش از کتاب ایوب، به زمانی ببرد که نه زمین عوض بود و نه مردی ایوب‌نام، حتی به آن نخستین مویه زنی در جست‌وجوی حکمت مرگ فرزندان‌ش». «ایوب» یوزف روت با این سطور آغاز می‌شود: «سال‌ها پیش در چوخنوف، مردی زندگی می‌کرد به نام مندل سینگر. پارسا و خداتر بود و عامی، یک یهودی کاملاً معمولی. مکتب‌داری ساده بود. در خانه‌اش که تنها شامل آشپزخانه‌ای بزرگ بود، به کودکان تعلیم تورات می‌داد، از جان و دل و بی‌حاصلی قابل می‌کوشید. پیش از او، کرور کرور آدم چون او زیسته و کودکان را تعلیم داده بودند. سیمایی رنگ‌پریده داشت به سادگی داتش. ریش و سیبلی تمام، به رنگ سیاه معمولی، دورتادور صورتش را گرفته و لب و دهانش را پوشانده بود. چشم‌های درشت و سیاه ابریشمی طرح رییس بر سر داشت، پارچه‌ای که گاهی با آن کراوات‌های ازمدافتاده ارزان می‌دوزند. تنش را قبایی نیمه‌بلند از نوع رایج در میان یهودیان روستایی می‌پوشاند و هنگامی که شتابان از کوچه می‌گذشت، لبه‌های قبا به پرواز درمی‌آمد و مثل دو بال، محکم و منظم بر ساق‌های بلند چکمه‌های چرمینشی می‌کوبید.» همتی همچنین اثر دیگری از روت که از مشهورترین آثار او به شمار می‌رود، یعنی «مارش رادتسکی» را هم به فارسی برگردانده است. «مارش رادتسکی» هم‌عصر مجموعه‌ای از آثار ادبی بزرگ آلمانی ثلث اول قرن بیستم است که سهمی عمده در شکل‌گیری مفهومی به نام «رمان مدرن» یا «رمان قرن بیستم» داشته‌اند. ماریو بارکاس یوسا آن را بهترین رمان‌های سیاسی خوانده و گفته که در نگارش رمان معروف «سور بز» از آن الهام گرفته است.



پیامبر خاموش

یوزف روت
ترجمه محمد همتی

نشر افق

در میان آثار هنریک ایبسن نمایش‌نامه «ارکان جامعه» اثری بحث‌برانگیز است و میان منتقدان برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی آن اختلاف‌نظر وجود دارد. بهزاد قادری در مقدمه خواندنی و مفصلش در ابتدای ترجمه‌اش از این اثر، با مرورِ بر نظرات مختلف چهره‌های برجسته درباره این نمایش‌نامه، این پرسش را مطرح کرده که چرا ریلکه، جوپس، منکن و توماس مان در بررسی‌هایشان «ارکان جامعه» را ندیده‌اند؟ او نوشته شاید بتوان گفت آنها به‌عنوان نویسندگان موج اول مدرنیسم ادبی کم‌وبیش متوجه برنامه بلندمدت ایبسن برای درام بورژوایی‌اش شده بودند، اما انگار به‌عنوان پیشگامان هنر و ادبیات مدرنیست، گزینشی عمل می‌کردند و احتمالاً نمایش‌نامه‌ای را که ظاهراً از عناصر مدرنیستی بهره چندان‌ی نبرده و شگردهای هنری مدنظر آنها را نداشت، «غیرهنری و خسته‌کننده» می‌دانستند.

اما قادری توضیح داده که آنچه ویژگی غیرهنری یا خام این نمایش‌نامه به نظر می‌آید، درواقع «ضرورت» کار ایبسن برای ورود به مرحله‌ای است که او می‌خواهد همه چیز را با هم داشته باشد: (یعنی تلاش برای یافتن صورتی دراماتیک که بتواند پدیدارشناسی ذهن انسان در گذر زمان را در چارچوب خانواده‌هایی با معیارهای میان‌مایگی مطرح کند. بنابراین ابراد ویلیامز به ایبسن گرایان راست می‌آید، زیرا آنها در طبقه‌بندی‌شان حذف و اضافه‌کردن‌های عناصر تجربی ایبسن برای دستیابی به صورت‌های متفاوت و متناسب با نیروهای پویای زمانه و دگرپیشی‌های حاصل از آن را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند.» قادری همچنین به این نکته اشاره کرده که هفت سال میان ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ را که «ارکان جامعه» چاپ می‌شود، دوره چله‌نشینی ایبسن برای یافتن مهارت در دیالوگ‌نویسی به نثر مدرن می‌دانند. ایبسن در این بازه هفت‌ساله، به بازنگری در تجارب گذشته‌اش می‌پردازد و برای شیوه نوین درام‌نویسی، یعنی ورود به درام مردم و زندگی معاصر، برنامه‌ریزی می‌کند. اگرچه برخی این را دوره سرگردانی ایبسن نامیده‌اند، اما مترجم «ارکان جامعه» معتقد است که می‌توان آن را نوعی خانه‌تکانی اساسی دانست: «بررسی کار ایبسن در این هفت سال گویای پدیدارشناسی ذهن کسی است که تلاش می‌کند ابراز کارش را بازشناسی کند و براساس نیروهای پویای زمانه پاره‌ای از

در حاشیه نمایش‌نامه «ارکان جامعه» هنریک ایبسن

ایبسن و شالوده‌ریزی درام معاصر

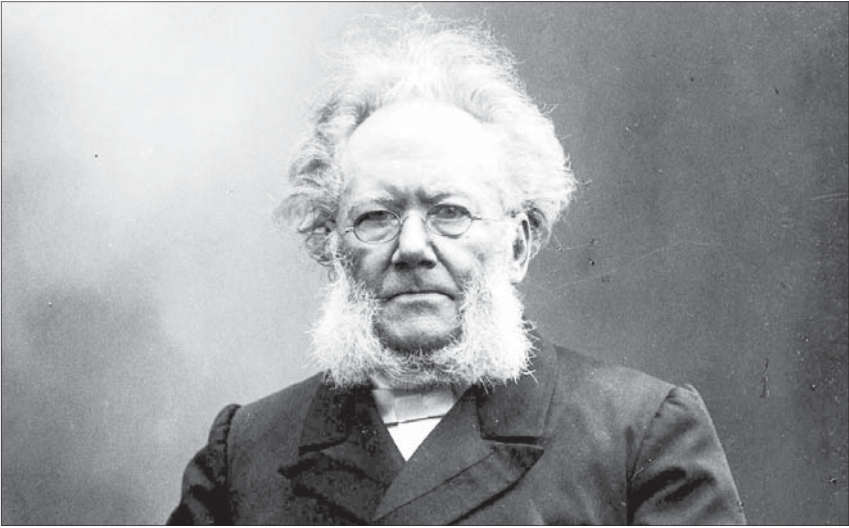


پیام حیدرفروزیانی

ابزار‌های کهنه را تغییر دهد یا دور بریزد و به دنبال ابزارهای تازه‌ای باشد. ایبسن در اتحادیه جوانان برای نخستین بار از زبان نثر محاوره‌ای استفاده می‌کند و گامی بلند به سوی درام رئالیستی برمی‌دارد.» بر اساس این، نمایش‌نامه «ارکان جامعه» را می‌توان نخستین نمونه از گام‌های پررتش ایبسن حول «تئاتر بلوار» دانست. با این نمایش‌نامه است که ایبسن «پنبه لکه‌شده تئاتر محبوبس در زبان گفتاری را زد و دوباره تافت.»

هنریک ایبسن از مهم‌ترین چهره‌های ادبیات نمایشی جهان است که البته اهمیتش فراتر از ادبیات نمایشی است. ایبسن نمایش‌نامه‌نویس و شاعر کلاسیکی است که بر طیف متنوعی از نویسندگان معاصر تأثیر گذاشته و با آثار متنوعش الهام‌بخش نویسندگان و هنرمندان زیادی بوده است. ایبسن در ایران هم چهره شناخته‌شده‌ای است. اگرچه اولین ترجمه‌های فارسی از آثار او به بیش از شش دهه پیش برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون مترجمان مختلفی به سراغ ترجمه آثارش رفته‌اند، با این حال هنوز بخش مهمی از آثار ایبسن به فارسی ترجمه نشده‌اند. ایبسن نویسنده پرکاری بود و در طول دوره‌های مختلف نویسندگی اش آثار متعددی منتشر کرد. بهزاد قادری سال‌ها است که به ترجمه آثار ایبسن مشغول است و بخش مهمی از آثار او را در قالب مجموعه‌ای در نشر بیدگل منتشر می‌کند.

هنریک ایبسن از قله‌های کلاسیک ادبیات نمایشی جهان است و جایگاهی یگانه دارد. او پس از شکسپیر بر مخاطب‌ترین نمایش‌نامه‌نویس جهان به شمار می‌رود و تأثیرش بر تئاتر و ادبیات مدرن نیز آشکار است. یکی از مهم‌ترین آثار ایبسن که این نیز با ترجمه قادری به فارسی منتشر شده، «عروسک‌خانه» نام دارد. نمایش‌نامه‌ای که درباره سرنوشت زنی به نام نورا



در حاشیه رمان «مرگ من» لیزا تاتل

هویت، قدرت وروایتگری

غربی اسکاتلند روزگار می‌گذراند؛ نویسنده‌ای که به واسطه فقدانِی که دچارش شده، چشمه خلاقیت ادبی‌اش خشکیده شده. راوی هنگام بازدید از نگارخانه ملی ادینبرو با پرتراه‌ای از هلن رالستون، نقاش و نویسنده‌ای خیالی از اوایل قرن بیستم، مواجه می‌شود. اهمیت آثار رالستون سال‌هاست که تحت تأثیر رابطه پرشور و جنجالی‌اش با ویلی لوگان، نویسنده نامدار و به‌مراتب از خودش معروف‌تر، قرار گرفته و رنگ باخته است. راوی که در جوانی عمیقاً متأثر از آثار رالستون بوده، تصمیم می‌گیرد زندگی‌نامه او را بنویسد. او قصد دارد جایگاه هلن رالستون را از الهه الهام‌بخش به «مدرنیستی از یاد رفته» ارتقا بدهد و در ضمن، همان‌طور که تلویحا در متن آمده، چشمه خشکیده خلاقیت ادبی خودش را نیز دوباره جوشان کند. تحقیقات به‌خوبی آغاز می‌شود. هلن رالستون در ۹۶ سالگی نُه‌تنها زنده که سرحال و قیراق است و ذهن شفافِی هم دارد و در ضمن دوروبرش از وراث مزاحمی که موی دماغ تحقیقات راوی بشوند هم خبری نیست و با شوق و علاقه زیاد مجموعه‌ای از نامه‌ها و نوشته‌هایش را در اختیار او قرار می‌دهد. با این حال زمانی‌که راوی به یکی از نقاشی‌های گمنام و نادر رالستون دست پیدا می‌کند، حسِی از ناامنی و اضطراب آرام‌آرام وارد متن می‌شود. واقعیت در اطراف این اثر هنری دچار اعوجاج می‌شود، راوی به کارگزار ادبی مورد اعتمادش، همان کسی که او را با مالک اثر آشنا کرده، نگاهی می‌اندازد و در آن لحظه تنها چیزی که حس می‌کند «چنگ انداختن ترس» است، به چرا که «زنی بود که تنها راه خروجش را دو مرد بسته بودند.» نظر می‌رسد چیزی وارد متن شده و آن را از دستان راوی بیرون کشیده؛ چیزی از جنس تفاوت‌های بین مرد و زن، سایه‌ای موهوم از بدویتی مردانه. این لحظه می‌گذرد، ولی واقعیت آن‌طور که باید



مرگ من

لیزا تاتل
ترجمه آفراسیابی
نشر بیدگل

است که علیه وضعیتی که در آن گرفتار شده، طغیان می‌کند. «عروسک‌خانه» چیزی حدود ۱۵۰ سال پیش منتشر شد و از آن زمان تا امروز نزدیک به چهار هزار بار اجراهایی از آن روی صحنه رفته است. «عروسک‌خانه» متنی مهم در میان به راهی او در جامعه‌اش می‌رود که از اواخر قرن نوزدهم برای احقاق حقوق زنان در جریان بوده است. این نمایش‌نامه در زمان خودش و هنگام اولین اجرایش در سال ۱۸۷۹، برای مخاطبانش تجربه‌ای شوک‌آور بود؛ چراکه در پایان نمایش‌نامه، نورا شوهر و خانواده‌اش را رها می‌کند و می‌رود. اگرچه این پرسش همچنان باقی است که آیا ترک‌کردن خانه از طرف نورا به راهی او در جامعه‌اش می‌انجامد یا نه، با این حال روایت ایبسن در این نمایش‌نامه اهمیتی انکارناپذیر دارد. قادری در مقدمه‌اش اشاره می‌کند که از میان ۱۵ هزار اجرای ثبت‌شده از مجموعه آثار ایبسن، سه‌هزارو ۷۸۷ مورد به «عروسک‌خانه» تعلق دارد و «این نشان می‌دهد که فرهنگ‌های مختلف، دست‌کم ۸۷ تـای آن، در دنیا معجزه را در افق بالندگی انسان نسبت به دو جنسیت دور از دسترس نمی‌دانند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند؛ ایران نیز با اجراهای متفاوت، ترجمه/بازترجمه و اقتباس سینمایی از این اثر نشان داده است که این معجزه اجتماعی را باور دارد.» در «عروسک‌خانه»، نورا می‌خواهد از نقش زنی وابسته و صغیر، به زنی دیگر و خودمکنی بدل شود. اما این توهمی ذهنی است که هیچ پایه‌ای در واقعیت ندارد و به بدترین شکل ممکن هم شکست می‌خورد. در روایت ایدئالیستی نمایش‌نامه، همه چیز در سه روز و در ایام کریسمس اتفاق می‌افتد. نورا در حال تدارک یک جشن خانوادگی سنتی و مسیحی است و در همین حین است که زندگی خانوادگی‌اش دچار تغییر و تحولات عجیبی می‌شود و رازش برملا می‌شود و نظم زندگی‌اش به هم می‌ریزد. نورا برای حفظ جان شوهرش و به عبارتی حفظ خانواده‌اش یک بار از عروسک‌بودن تخطی کرده، اما همان یک بار موجب نابودی خود و بنیاد خانواده‌اش می‌شود و شوهرش بی‌آنکه به نیت و قصد نورا فکر کند، او را محکوم می‌کند. برای ایبسن، بن‌مایه یا استعاره عروسک مفهومی تکرارشونده است و می‌توان در آثار دیگر او نیز این بن‌مایه را دید.



ارکان جامعه

هنریک ایبسن
ترجمه بهزاد قادری
نشر بیدگل

و شاید و به‌طور کامل آشکار نمی‌شود. هرچه زندگی‌نامه‌نویس به سوزه خودش نزدیک‌تر می‌شود، حس رازآلودگی همچون عطری در هوا باقی می‌ماند. وقایع و روایا رنگ‌بویی شوم به خود می‌گیرند. هر زندگی‌نامه‌ای در نهایت به مرگ ختم می‌شود و اینجاست که عنوان کتاب، عنوانی که به لحاظ منطقی ناممکن می‌نماید، دایره‌وار و همچون کلافی سردرگم، رفته‌رفته به داستان نفوذ می‌کند. دامی که تنها وقتی به وجودش پی می‌بریم که دیگری خیلی دیر شده، ما در تله نویسنده گرفتار آمده‌ایم و راهی از آن ممکن نیست. گنتری همچنین نوشته که رمان «مرگ من، به نظریه‌های پیچیده و اسرارآمیز لورا رایدینگ درباره روابط زن و مرد با خشم و نفرتی که به واسطه سرعت ادبی آثار و ایده‌هایش از گریز بر دل داشت، نمی‌پردازد. ولی موضوع به‌حاشیه‌راندن و پاک‌کردن هویت زنان نویسنده توسط مردان را به شکلی وسواس‌گونه واکاوی می‌کند. «مرگ من» در کنار دو کتاب دیگر نویسنده یعنی «هم‌بستر» و «کتابی که به سراغت می‌آید» سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند درباره تجربه زن‌بودن در دنیای مردانه ادبیات و نویسندگی. ولی صرف‌نظر از تمام اینها، می‌توان «مرگ من» را بازتابی از دوگانگی احساسات تاتل درباره روابط نزدیکش با نویسندگان هم‌سبک‌وسایقی چون جورج آر.آر. مارتن و کریستوفر پرست دانست. گستره ادبیات علمی-تخیلی، جایی که استعداد تاتل را پرورش داد و از او حمایت کرد، به‌رغم حضور و تأثیر زنان نویسنده، پیوسته جولانگاه مردان بوده است. در رمان «مرگ من»، لیزا تاتل با تئوری بی‌تکلف و در عین حال مملو از ظرافت، داستانی غریب و دلهره‌آور را نقل می‌کند که با خواندنش قدم به مرز میان واقعیت و خیال می‌گذاریم؛ به فضای مهمی که حائل خود و دیگری است. همان‌طور که اشاره شد، راوی نویسنده‌ای است که در پی پرده‌برداشتن از زندگی و مرگ مرموز مؤلفی اسکاتلندی، کاوشی را آغاز می‌کند و از خلال آن، در کنار، به‌جایمانده زندگی او، با کنج‌های تاریک و ابعاد پنهان وجود خودش هم روبراو می‌شود. به این ترتیب، معمای اصلی این حکایت وهم‌انگیز، هویت راوی است؛ هویتی آسیب‌پذیر و نکته‌که که حدودمرزهای آن پیوسته عوض می‌شود. اینجا در هزارتوی ذهن و خاطره، کشف هر حقیقت تازه‌ای تنها به ابهام و عدم قطعیت دامن می‌زند و حس غریب و مرموزی را در ما برمی‌انگیزد؛ حاشی که به ما می‌گوید شاید چیزی‌ا آن‌طور که به نظر می‌رسند، نباشد.

معماری

وادبیات عصر صفوی

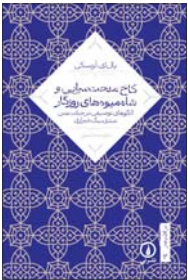
شرق: میان ادبیات و سایر هنرهای هر عصری می‌توان نقاط مشترکی پیدا کرد و این یکی از موضوعات مهم پژوهشگران و منتقدان ادبی و هنری است. از معماری عصر صفوی آثار برجسته‌ای برجا مانده و همچنین برخی آثار ادبی آن دوره نیز بسیار قابل توجه‌اند. پال ای. لزنسکی، در دو جستاری که اخیراً در قالب یک کتاب به فارسی ترجمه شده‌اند، به سراغ معماری و ادبیات منظوم و منثور عصر صفوی رفته است.

در این کتاب که «کاخ مدحت‌سرائی و شاه‌میوه‌های روزگار» نام دارد و با ترجمه مژده مخلص‌ی به فارسی برگردانده شده، دو جستار از لزنسکی انتخاب و ترجمه شده است. این دو جستار مکان‌نگاری یا وصف آثار معماری دوره صفوی را در آثار ادبی منظوم و منثور همان عصر بررسی کرده‌اند. لزنسکی که بخشی از کار شاعران را کشف، شرح و بازآفرینی معانی ضمنی اعیان موجود در جهان پیرامون‌شان می‌داند، به متون ادبی روی آورده و کوشیده است تا اطلاعاتی را از وضعیت، کارکردها و معانی تجربی کار شاعران در گذشته به دست آورد و تصویری از فضای فرهنگی آن دوران ترسیم کند. مترجم کتاب در مقدمه‌اش نوشته است آنجا که مبنای این پژوهش‌ها آثار ادبی پارسی بوده، تلاش شده است تا ضمن رعایت بیشینه پایبندی به متن لزنسکی، ترجمه به متن مرجع نیز نزدیک باشد و در صورت امکان از کلام و بیان شاعر یا نویسنده بهره گرفته شود تا خواننده با متن رابطه‌ای ملموس‌تر برقرار کند. در جستار نخست، ترجمه انگلیسی اشعار با اصل فارسی آنها مقایله شده است.

جستار نخست کتاب، «کاخ مدحت‌سرائی و شاه‌میوه‌های روزگار، الگوهای توصیفی در جنات عدن عبیدی‌بیک شیرازی»، نحوه وصف جعفرآباد یا همان دارالسلطنه شاه تهماسب در قزوین را از خلال اثر منظوم عبیدی‌بیک شیرازی با عنوان جنات عدن دنبال می‌کند. جستار دوم، «برابر طاق آسمان، طراحی، مراسم و شعر پُل حسن‌آباد»، مخاطب را با تجربه زیسته شاعران و نویسندگان عصر صفوی از پُل حسن‌آباد یا خواجو همراه می‌کند.

این کتاب دومین عنوان از مجموعه «در اقلیم هنر» نشر نی است؛ مجموعه‌ای که به تاریخ هنر ایران و فرهنگ‌های همبسته با فرهنگ ایرانی اختصاص دارد و در آن گزیده‌ای از پژوهش‌های جدید در زمینه تاریخ‌نگاری هنر منتشر خواهد شد. در توضیح مختصر این مجموعه آمده که رویکرد جدید در تاریخ‌نگاری هنر در دهه‌های اخیر از نگرش‌های شرق‌شناسانه غربی حاکم فاصله گرفته و در آن دیگر هنر غرب و شرق به شیوه‌های ذات‌گرایانه و مطلق از هم جدا نمی‌شوند. کتاب‌هایی که در این مجموعه منتشر می‌شوند، براساس همین رویکرد جدید نوشته شده‌اند.

پال ای. لزنسکی، استاد بازنشسته ادبیات تطبیقی و همچنین زنان‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه در دانشگاه ایندیانا، در سال ۱۹۵۶ در آمریکا متولد شده است. او دکترایش را در سال ۱۹۹۳ در رشته زبان‌ها و تمدن‌های خاور نزدیک از دانشگاه شیکاگو گرفته است. لزنسکی متخصص ادبیات و تاریخ ادبیات فارسی، به‌ویژه سده‌های دهم و یازدهم هجری است. از او سه کتاب درباره غزل صفوی، «تذکره‌الاولیا» عطار نیشابوری و اشعار امیرخسرو دهلوی منتشر شده است و همچنین چندین مقاله پیرامون ادبیات فارسی در نشریه‌های مختلف و همچنین دانشنامه اسلام و دانشنامه ایرانیکا منتشر کرده است.



کاخ مدحت‌سرائی و

شاه‌میوه‌های روزگار

پال ای. لزنسکی

ترجمه مژده مخلص‌ی

نشر نی